

بده هدیه که بس نیک است و مرغوب  
 بده هدیه هر چه باشد بیش یا کم  
 بده هدیه دشمنان را شاد میکند  
 نماید هدیه فتح باب رحمت  
 بدهد خوبستن را ساز محبوب  
 دل مردم نما شادان و خرم  
 اساس دوستی بنیاد میکند  
 برد کین از دل صاحب عداوت  
 (۳۰۳) تفکر ساعة خیر آ من قیام لیلة (۱) تفکر یکساعت بهتر است از ایستادن

یکشب بعبادت .

تفکر گر یکی ساعت نه سالی  
 بود بهتر یقین دان در شرافت  
 ز روی فهم در صنع خدا می  
 ز یکشب ایستادن در عبادت

(۳۰۴) تحفة المؤمن الموت - تحفة مؤمن مرگ است .

برای مرد مؤمن تحفه شد موت  
 برای سالکین مرگست مطلوب  
 بر مرگ از آدمی چیزی نشد کم  
 برای دوستان مزد و ثوابست  
 برای بنده مؤمن کمال است  
 از آن مؤمن منخلد در نعیم است  
 بموت از وی شور و غم نماند  
 که میباید طریق وصل محبوب  
 برای قوی حق مرگست سلم  
 برای دشمنان زنج و عذابست  
 برای عاشقان راه وصال است  
 وز آن کافر مؤبد در جهیم است

(۳۰۵) تزوجوا الازرق فان فیها یمننا - تزویج کنید زنه‌ای از رقی چشم

را که در اینها میمنت است .

بکن تزویج آن زنه را که زرقا است

(۱) و نقل شده در روایت که فرمود بجای (خیر من قیام لیلة) (خیر من عبادة سنة)

و در روایت ثلثه (خیر من عبادة ستین سنة) که بنا بر این خبر، تفکر یکساعت بهتر است از شصت سال عبادت و شاید که اختلاف بحسب اختلاف معرفت متفکرین باشد یا باختلاف درجات فکر با اقسام آن باشد زیرا که فکر بر سه قسم است فکر در وضع دنیا و فناء آن و رسیدن مرگ و عقبیات آن و فکر در اعمال و محاسبه نفس برای توبه و تدارک مافات و فکر در عجایب مصنوعات و غرائب مخلوقات برای ازدیاد بصیرت و معرفت و این قسم افضل اقسام است .

(۳۰۶) تَحْتَمُوا بِالْعَقِيقِ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُ أَحَدَكُمْ كَثِيرَ غَمٍّ مَا دَامَ ذَلِكَ عَلَيْهِ  
انگشتر عقیق در دست کنید که مادامیکه در انگشت انسانست از بسیاری غم او را  
نگاهبان است.

نمائید از عقیق البتّه خاتم  
که باشد مانع از بسیاری غم  
(۳۰۷) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ - بیاموزید علم را و بیاموزید  
برای علم سکینه و وقار را (یعنی دانشمند باید باوقار باشد)

فرا گیرید علم و یاد گیرید  
که هر کس را زدانش اعتبار است  
وقار از بهر دانش گر خبیرید  
سزاوار مقام او وقار است  
(۳۰۸) تَدَاوُوا فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْ دَاءً وَقَدْ أَنْزَلَ لَهُ دَوَاءً - مداوا کنید  
دردها را بدرستی که خداوند فرستاده است دردی را مگر اینکه از برای او دوائی  
فرو فرستاده است.

کنید ای خلق، بیماران مداوا  
که نازل شد دوا از بهر هر، دا  
(۳۰۹) تَوَاضَعْ يَرْفَعُكَ اللَّهُ - فروتنی کن تا خدا تو را بلند سازد.  
فروتن باش تا باری تعالی  
بلندت سازد و گردی تو والا  
(۳۱۰) تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالصَّدَقَةِ - رَأَى وَعَلَانِيَةً تَرْتَضَوْنَ وَتَبْصُرُونَ - نزدیکی  
جوئید بسوی خدا بصدقه دادن در پنهان و آشکار تارویزی داده و با بصیرت شوید

بجوئید از مقام پاک یزدان  
که تا بینائی و رزق فراوان  
تقرب از تصدق فاش و پنهان  
رساند مرشما را حی سبحان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (باب الثاء)

(۳۱۱) ثلاث من كن فيه استكمل خصال الايمان الذي اذا رضی لم  
يدخله رضاه في باطل واذا غضب لم يخرج منه الغضب من الحق واذا قدر لم  
يتعاط ماليس له - سه چیز است اگر در کسی باشند کامل کرده است خصلتهای  
ایمان را اگر خوشنود شد خوشنودی او را در باطل داخل نماید و زمانی که غضبتا کست  
خشمش او را از حق خارج نسازد و اگر قادر و توانا باشد دست بکاری که برای او

شایسته نیست نزنند.

کسی دارد کمال و دین و ایمان  
رضای او چو راضی گشت، داخل  
رضای او چو راضی گشت، داخل  
غضب در وی اگر آید محقق  
که قدرت، هوای نفس غدار  
که دارای سه خصلت شد بدوران  
نسازد مرد را در کار باطل  
نسازد خراج او را از ره حق  
نسازد باعث و منشا بگردار  
(۴۱۳) ثلاثة مجالستهم تميمت القلوب الجلوس مع الاندال والحديث  
مع النساء والجلوس مع الاغنياء (۱) - سه طایفه اند که همنشینی با ایشان دل  
را میبراند نشستن با مردان پست و حدیث و گفتگو با زنان و نشستن با ثروتمندان  
نمودن همنشینی با اراذل  
نشستن غالباً با خیل نسوان  
نشستن باغنی نیز اینچنین است  
پی صحبت اثر دارد هم انسان  
که با کبر و منیت هم قرین است  
(۴۱۴) ثمن الجنة لاله الا الله - بهای بهشت لاله الا الله است

چنین گفتا جلس تخت تجلیل  
بهای جنت الماوی است تهلیل  
(۴۱۴) ثلاثة اخافهن على امتي من بعدى الضلالة بعد المعرفة ومضلات  
الفتن وشهوة الفرج والبطن - سه چیز است که از آنها برامت خود پس از خود  
میترسم گمراهی بعد از معرفت و امتحانهای گمراه کننده و شهوت فرج و شکم.  
سه چیز است آنچه میترسم برامت  
ز بعد معرفت گمراه گشتن  
در شهوت بروی خود کشادن  
که لازم شد بدفع هر سه همت  
بگماه امتحان بدخواه گشتن  
بدام فرج و بطن خود فتادن  
(۴۱۵) ثلاثة لاينجوا منهن احد الظن والطيرة والحسد فاذا ظننت فلا  
تحقق واذا حسدت فلا تبغ واذا تطيرت فامض ولا تشي اللهم لا طير الا طيرك  
ولا خير الا خيرك ولا رب غيرك - سه چیز است که احدی از آنها نجات نمییابد  
گمان بد و قال بد زدن و حسد پس زمانی گمان بدی کردی پس آنرا محقق مساز

(۱) ودر خزائن نقل کرده است از خصمال باین عبارت (ثلاثة مجالستهم يميمت

القلوب مجالسة الإراذل والحديث مع النساء ومجالسة الاغنياء)

وزمانیکه حسد بردی بر محسود بغی و ستم مکن و وقتیکه تطیر و فال بد زنی بگذرد  
و اعتنا مکن ورها مساز این دعا را که (اللهم لا تطير الاطيرك ولاخير الاخيرك  
ولا رب غيرك)

سه چیز است آنکه خالی نیست انسان  
که آن بد به خلق و پس تطیر  
گمان بد جو بردی پس محقق  
حسد چون یافتنی در خویش موجود  
تطیر را مشو از ضعف پا بند  
دعا کن و دعا دفع بلا کن

(۳۱۶) ثلاث هن علی فرائض وهن سنة الوتر والسواك و قیام اللیل  
سه چیز است که بر من واجب و بر غیر من مستحب است نماز وتر و مسواک و  
ایستادن بعبادت در شب

بمن وتر و قیام لیل و مسواک  
نموده فرض و واجب ایزد پاک  
(۳۱۷) ثلاثة یحسن فیهن الکذب المکیدة فی الحرب و عدتک زوجتک  
والاصلاح بین الناس - سه مورد است که دروغ در آنها نیکو است مکر کردن  
در جنگ و وعده دادن بزنی خود و اصلاح کردن میان مردم

دروغ اندر سه مورد نیست بیجا  
یکی در کید اندر جنگ اعدا  
دوم زان سه بود در وعده زن  
سیم در مورد اصلاح دادن  
(۳۱۸) ثلاثة یقبح فیهن الصدق النمیمة و اخبارک الرجل عن اهله بما  
یکرهمه و تکذیب الرجل عن الخیر - سه مورد است که راستی در آنها زشت است  
در سخن چینی و افساد و خبر دادن تو مردی را از اهلیش به چیزی که او را ناخوش آید  
و تکذیب کردن کسی را که خبر از چیزی دهد.

سه مورد راستی و صدق بیجا است  
دیگر با مرد، حال اهل گفتن  
سیم تکذیب آن شخصیکه اخبار  
یکی آنجا که از او فتنه برخواست  
بچیز ناخوشی مانند دشمن  
دهد بر مردمان چیزی زاخبار